

دلیل دهم) آیه عدم تساوی عالم و غیر عالم

۱. مرحوم شبّر^۱ به آیه شریفه «قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ»^۲ برای ما نحن فيه استدلال کرده است:

«أن الجاهل غير الغافل ليس بمعذور عبادته فاسدة و أنه يجب العلم أو التعلم و الأخذ للعلم من أهله و لا يعذر العامل بغير بصيرة و إن طابق الواقع»^۳

۲. مرحوم سید مجاهد نحوه استدلال به این آیه را چنین برمی شمارد:

«أنّه لا ريب في عدم جواز تقليد غير العالم تقليد الفاسق فلو لم يجز تقليد العالم العادل لتساويا من هذه الجهة و الأصل عدمها لعموم قوله عز و جل هل يستوى الذين يعلمون و الذين لا يعلمون أ فمن كان مؤمنا كمن كان فاسقا لا يستون»^۴

توضیح:

۱. بی شک تقلید از فاسق جایز نیست

۲. و تقلید از غیر عالم هم جایز نیست

۳. حال اگر تقلید از عالم عادل هم جایز نباشد، لازم می آید که عالم عادل و غیرعادل و فاسق مثل هم باشند. در حالیکه آیه این استواء را نفی کرده است.

۴. مرحوم سید محمد مجاهد در پایان و پس از بیان استدلال می نویسد «و فيه نظر»^۵

۵. مرحوم رشتی در توضیح «فيه نظر» می نویسد:

«استدلّ به في المفاتيح ثم أمر بالتأمّل و هو في محلّه لأنّ الاستواء المنفي في هذه الآيات غير مقصود به العموم الشامل للأحكام بل بما يرجع إلى ما يتعلّق بأمر الآخرة من المكرمات و الدرجات أو الجنّة و النار لأنّ المساواة في مثل الإرث من الأحكام الشرعيّة أو الأكل و الشرب من الأمور العادية أو غير ذلك ممّا ثبت فيه المساواة بداهة ليست خارجة من الآيات و إلّا لزم تخصيص الأكثر المستهجن فالمراد به ممّا لا يتعلّق به غرض الفقهاء و الأصوليين»^۶

توضیح:

۱. الاصول الاصلية و القواعد الشرعية، ص ۲۴۱

۲. زمر: ۹

۳. الاصول الاصلية و القواعد الشرعية، ص ۲۴۱

۴. مفاتيح الاصول، ص ۵۹۷

۵. همان

۶. بدائع الافكار، ص ۴۳۳





۱. مراد از «مساوی نبودن»، هر نوع مساوی نبودن نیست.
۲. بلکه مساوی نبودن در تکریم و درجه [احترام] یا در بهشت و آتش
۳. و الا تساوی در ارث و اکل و شرب و امورات عادی دیگر مدنظر نیست.
۴. ان قلت: این امور که با لبداهه در آنها تساوی نیست از تحت آیه تخصیص خورده و خارج شده است (و نه آنکه آیه مطلق نباشد)
۵. قلت: اگر بخواهید آیه را به این امور تخصیص بزنید، تخصیص اکثر لازم می آید.
۶. پس از ابتدا آیه عدم تساوی در اموری را می گوید که اصلاً مورد بحث علمای علم اصول نیست.

دلیل یازدهم) روایات

مرحوم شیخ انصاری می نویسد که در این بحث دسته های متعددی از روایات موجود است:

«و من جملة الأدلة إطلاق السنة التي وردت في مشروعيتها،

و هي طائفتان:

طائفة منها ورد في رجوع آحاد الناس إلى الأشخاص المعيّنين. و الاخرى قد وردت في حجة أقوال العلماء و الرواة و المحدثين.

أما الاولى، فهي أيضا قسمان: قسم دلّ على الرجوع إلى رواياتهم، بحيث يظهر منه عدم الفرق بين الفتوى و الرواية، مثل ما ورد في حقّ زرارة من الأمر بالرجوع إليه، كقوله عليه السّلام: «إذا أردت حديثنا فعليك بهذا الجالس» يشير إلى زرارة، و قوله عليه السّلام: «و أمّا ما رواه زرارة عن أبي [جعفر عليه السّلام] فلا يجوز رده» و في حقّ محمد بن مسلم، كقوله بعد السؤال عنه عمّن يرجع إليه إذا احتاج أو سئل عن مسألة: «فما منعك عن الثّقفي - يعني محمد بن مسلم - فإنّه قد سمع عن أبي عليه السّلام أحاديث و كان عنده وجيها» و في حقّ أبان كقوله: «أنت أبان بن تغلب، فإنّه قد سمع منّي حديثا كثيرا فما روى لك منّي فاروه عنّي» و غير ذلك ممّا ورد في أمثال هؤلاء الأجلّاء في الدين الذين نطقت بعض النصوص في حقّ بعضهم: بأنّه لولا هم لاندرس آثار النبوة، مثل قول أبي محمد في حقّ العميرى و ابنه اللذين هما من النواب: «إنّهما ثقتان فما أدّيا اليك عنى - مخاطبا لأحمد بن إسحاق - فعنّى يؤدّيان، و ما قال لك فعنّى يقولان، فاسمع لهما و أطعهما، فإنّهما الثقتان المأمونان»^۱

توضیح:

۱. دسته یک، روایاتی که هر یک از مردم را به شخصی معین ارجاع داده است

^۱ . مطارح الاظفار، ج ۲، ص ۶۰۱



۲. دسته دو، روایاتی که اقوال علما و روات و متدینین را حجت کرده است

۳. دسته یک خود دو قسم است:

۴. یک/یک (روایاتی که مردم را به روایات شخص معینی ارجاع داده است، ولی به گونه‌ای است که فرقی بین روایات آن فرد و فتاوی او نگذاشته است.

ایشان سپس به دسته (یک/دو) اشاره می‌کند:

«و قسم منهما دلّ علی جواز الأخذ بفتواهم، مثل قول الباقر علیه السلام لأبان:

«اجلس فی المسجد و أفت للناس فإنّی أحبّ أن یری فی شیعتی مثلك».

و نحوها ما ورد فی النهی عن الإفتاء بغير علم و غیر اطلاع بالناسخ و المنسوخ ضرورة دلالتها علی الجواز إذا كان المفتی جامعاً لشرائط الفتوی.

و قسم یشتمل الفتوی و الروایة مثل قوله علیه السلام لشعیب العقرقوفی بعد السؤال عمّن یرجع إلیه: علیک بالأسدی، یعنی أبا بصیر، و قوله لعلی بن المسیب بعد السؤال عمّن یأخذ منه معالم الدین: «علیک بزکریّا بن آدم المأمون علی الدین و الدنیا»، و قوله علیه السلام لعبد العزیز بن المهدي لما قال: ربما أحتاج و لست ألقاک فی کلّ وقت أ فیونس بن عبد الرحمن ثقة آخذ منه معالم دینی؟ قال: نعم. و غیر ذلك ممّا لا یخفی علی المتتبّع»^۱

توضیح:

۱. یک/دو) روایاتی که افراد مردم را به اخذ فتاوی اشخاص معین ارجاع می‌دهد

۲. مثال: ابان بن تغلب

۳. مثال: روایاتی که از اینکه کسی بدون علم از ناسخ و منسوخ و بدون علم فتوا می‌دهد. که معلوم می‌کند که اگر علم باشد، فتوا بی اشکال است.

۴. مثال: روایاتی که شامل صورتی می‌شود که به شخص معین ارجاع شده است و عنوان به گونه‌ای است که هم شامل فتوا می‌شود و هم شامل روایات.

۱. همان، ص ۶۰۳